

## کوچ

تمشک‌های ناآرام  
در جنگل دست‌ناخورده‌ی مرداد  
و آوای پر سوز یوز  
خط کبود و کبودی  
بر گلوی روشنای روز

کسی نبود و نبود  
عروسان به حجله می‌رفتند  
میهمانان از خال رخ یار  
و شاعران شهر  
در کناره‌ی زندگی  
از گیسوان بافته‌ی نگار، قصه می‌گفتند

شهر، امتداد سرمه‌ی چشم تو بود  
و مرگ، و مرگ  
دشنه، تشنه در نیام  
امواج، بی‌کلام